

به نظر عبدالجبار کاکایی، مدیریت فرهنگی رفتاری ایدئولوژیک با تکیه بر ادبیات پایداری دارد

بگناهار با شاعر!

محسن ایمانی

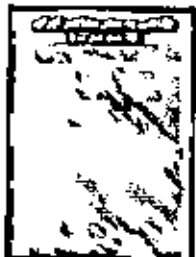
در حال و هوای انقلاب و جنگ، پرسش‌هایی از این دست که آیا می‌توان به شعر به عنوان ابزار تبلیغ نگاه نکرد و وجوه ایدئولوژیک را در آن سراغ نگرفت، پرسش‌هایی بی‌پرده به نظر می‌آید اما اینک و پس از گذشت آن تب و تاب‌ها و بحرآن‌ها، مجال طرح چنین پرسش‌هایی کاملاً فراهم است. برای شنیدن پاسخ چنین پرسش‌هایی چه کسی بهتر از همان مدافعان و میلفان دیروز، عبدالجبار کاکایی به عنوان شاعر-و اینک پژوهشگر شعر انقلاب- در این گفت‌وگو به چنین سوالاتی پاسخ داده است.

از انقلاب با اسلام، فقہان حوزه علمیه و به طور کلی با گرایش‌های اسلامی داشت و قصد جایگزینی نمادهای پیش از اسلام را داشت حرکتی که پشی آن روشنفکران عصر پهلوی بودند. بنابراین احسب موقوف ماندن منابع اسلامی در ادبیات به وجود آمده بوده ضمن اینکه روشنفکران مسلمان علاوه بر حاکمیت رژیم پهلوی از ناحیه جنبش مارکسیستی ایران هم در فشار بودند.

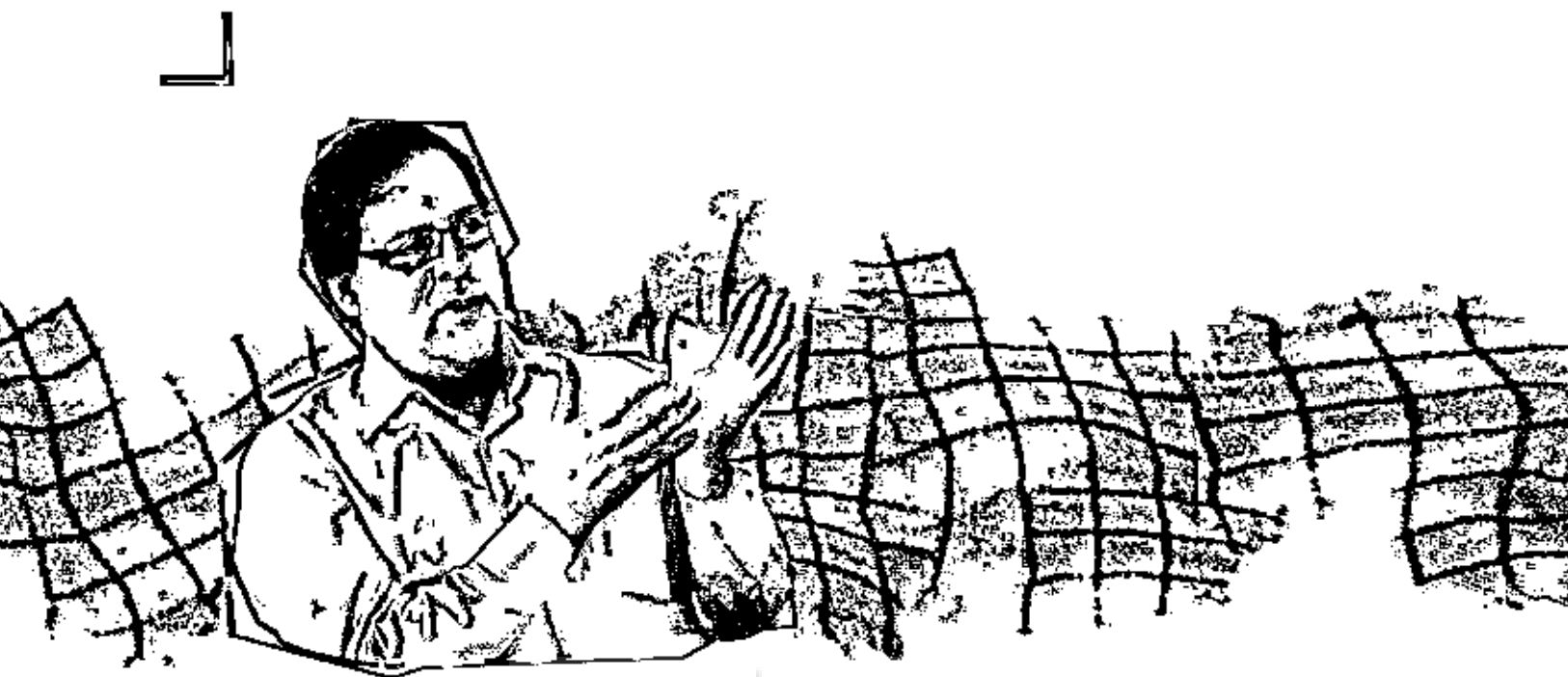
به عنوان مثال وقتی در شب‌های شعر استوتو کوتاه، سبایندگان تفکر اسلامی شعر می‌خوانند، می‌شنند و جلسه توسط دانشجویان به جنجال کشیده می‌شود چون بسیاری از سطوح علمی و روشنفکری در اختیار جریان‌های معروض بود اما بعد از انقلاب جریان‌های دینی و اسلامی پیش از آنکه از آن‌ها و مدیریتش برای آن وجود داشته باشند آغاز شد و تمهیدات فتنه‌ساز و نگاه‌ها در پدیده‌های فنی به سمت منابع اسلامی گرایش پیدا کرده حتی در آغاز انقلاب تدارش پنهانی یا نمادهای ملی هم دیده می‌شد که به شکل فیلترینگ در رسانه‌های عمومی عمل می‌کرد به عنوان مثال هر جا که شاعری گرایش به نمادی ملی داشته آن نماد حذف می‌شد و نماد اسلامی جایگزین آن می‌شد البته این ویژگی و خاصیت فشارهای دور-دور است که مثل پاندول رفت و آمد معکوس و متعادلش دارد.

پس از انقلاب این باور رایج شد که ما می‌توانیم و باید ادبیات دینی و اسلامی داشته باشیم. شعر انقلاب هم یکی از مصادیق آن است. اما سوال این است که این شعر یا چه تبیینی «دینی» محسوب می‌شود؟ بعضی فرم و اخلاق تبیین می‌دانند و گروهی به محتوا توجه می‌کنند. نظر شما درباره این برداشته‌ها چیست؟

این نوع نگاه به محتوای ادبیات مسبوق به سابقه است. پیش از آنکه سیرا تمنا در آن پس از انقلاب چنین نظر سهای ارائه دهند متکلمان و فقیه‌سوفان اسلامی هم نظر گناهیشان نسبت به هستی همین بوده است یعنی گله می‌شود از منظر دینداری. به اخلاق نگاه کرد و خوب و بد را مطلق ندیده بلکه از منظرهای مختلف اجتماعی به امور اخلاقی یا حتی غیر اخلاقی نگریسته مرزهای میان خوب و بد اخلاقی که کلفت می‌دید و آنچه متکلمان و فیلسوفان مسلمان می‌بینند محدود شده است در برخی جریان‌های سال ۵۷ گرایش‌های شدید اسلامی وجود داشت و بیشتر کسانی که نظریه پرداز انقلاب بودند و بعدها مدیران فرهنگی نظام شدند اعتقاد داشتند که ادبیات باید به مضامین دینی بیشتر توجه کند پیش از آنکه این افراد چنین ارادتهای بکنند در متن جامعه این حادثه شروع شده بوده علت آن هم راجع بود به ضدیت با مبارزه پنهانی‌ای که نظام پیش



عبدالجبار کاکایی علاوه بر اینکه شاعر، روزنامه‌نگار و پژوهشگر ادبی نیز هست حاصل تکامل فکری او به آثارهای نثری و شعری است که شعر معاصر ایران را از نظر ادبی و فنی در حد بسیار بالایی قرار می‌دهد. این کتاب را می‌توان به تنظیر و شعر آفرینان همیسی نامید. متن اثر در دسترس است.



هر جویبه کتیر می‌دهد حسن
 عسیری، شاعر بزرگ و شکر
 و صبر جو، از پاره‌های قابل
 اعتنا و مهربانیت انقلاب
 اسلامی ایران است و وی
 علاوه بر اینکه در حوزه شعر
 مدرن و کلاسیک شعری
 توانا داشته‌اند، پژوهشگران
 پس از انقلاب در حوزه
 ادبیات کلاسیک فارسی
 (خاصه سبک هندی)
 بودااست که کاتب حسین
 یکی از مترجمان و
 مترجمان آثار میرزا خلیل
 حسین خویسند
 مترجم است و هر چه چانه
 نام می‌زنند، بودا است.

✦ بر گردیم به ابتدای بحث و از منظر فرم و محتوا به این سیر توجه کنیم: ظاهراً به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر اتفاقات شعری این دوره تا نظریه محتوا (در اینجا مضمون دینی) بوده است. آیا شما با این عقیده موافقت می‌کنید که تحول در فرم پایه پای تحول در محتوا پیش گرفته است؟

نه، این طور نیست. قطعاً تحول بوده و پیشرفت و پسرفت‌هایی داشته‌ایم. محتوا نمی‌تواند فرم را درگیر خود نکند. اساساً توجه به موضوعات دینی سبب شد که شاعران بعد از انقلاب نوع جدیدی از شعر گفتن را تجربه کنند و آن تلقیح زبان جدید، تجربه‌ها و زبان نیا یا قالب‌های سنتی شعر فارسی بود. این اتفاق در واقع برآمده از همان تاثیر محتوای دینی بر فرم بوده است.

از آنجا که جنبش‌های نوگرا در مرزبندی‌ها و تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک کم‌لری غربی شناخته و نوعی تهاجم فرهنگی محسوب می‌شود و سردمداران شعرهای نیمایی هم عموماً از جریان‌های چپ و معارض بودند، میل به احیای قالب‌های سنتی دوباره زنده شد و از تلقیح آن یا شعر فیمایی، همچون جدیدی در دست شد که به نظر من هم می‌شود آن را تحول دانست و هم نوعی تکامل چون به هر حال امروزه ما شاهد ظهور دسته‌ای از غزل‌سازها هستیم که گونه جدیدی از غزل را ترویج می‌دهند و تا زمان ما آن راب غزل فرم غزل معین و جدید بسط داده‌اند.

✦ بیشترین جلوه شعر پس از انقلاب در دفاع مقدس معنا پیدا کرد. در حال حاضر و پس از پایان حال و هوای جنگ چگونه می‌توان از مفهومی به اسم دفاع مقدس «حرف زد؟» شاعر دفاع مقدس چیست و چه چیزی را تبلیغ می‌کند؟ آیا شعر دفاع مقدس تنها نماینده مراسم رسمی است یا نه، می‌تواند از منظری گسترده‌تر بیانگر تفکر شاعرانه ایرانی هم باشد؟

این میدان به حدی گسترده است که همه این گونه‌ها را شامل می‌شود یعنی هم نماینده‌های رسمی حکومتی و ایدئولوژیک در آن یکا می‌شوند و هم جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی-اسلامی که به نظر من می‌تواند طبیعی‌ترین نگاه به جهان باشد. اگر ما به تاریخ همه جنگ‌ها توجه کنیم می‌بینیم که پدیده‌های به نام شعر مقاومت فقط

اما این دیدگاه بعدها تبدیل به نظریه شد و از آن حمایت به عمل آمد تا آنجا که مدیران فرهنگی تلاش خود را مصرف ترویج ادبیات و هنر دینی کردند و مثلاً در حوزه شعر به تشویق و عطای شاعران اهل بیت^ع بیشتر توجه نشان دادند تا شاعرانی که به موضوعاتی غیراسلامی می‌پرداختند. پافشاری و سماجت بر موضوعات مستقیم دینی سبب شد که گونه‌ای از ادبیات انقلاب تحت عنوان «ادبیات کنگرهای» یا «ادبیات جشنواره‌ای» فرمایشی، رسمی و حکومتی پدید بیاید و فقط در محدوده خاصی عمل کند. حتی توقع بعضی از مدیران فرهنگی ماین بود که شعر تنها باید روایت جدیدی از تاریخ اسلام و تفسیر قرآن عرضه کند. این در حالی است که این خواست مدیران فرهنگی هرگز به خوبی محقق نشد.

✦ در واقع معتقدید رفته رفته در پناه این جریان نوعی «شعر ایدئولوژیک» شکل گرفته البته با این توضیح که هنر ایدئولوژیک هم بالاخره نوعی هنر است که می‌تواند واجد ارزش‌های ویژه و ایجابی خود باشد.

بله، این تجربه‌ها را کشورهای بلوک شرق و کمونیستی داشتند و به شکلی در ایران هم پیاده شد. به هر حال انقلاب ما هم زاینده نوعی نگاه ایدئولوژیک به دین بود. نظریه پردازهای انقلاب مثل دکتر شریعتی، رفتار ایدئولوژیک با دین داشتند. هر وقت به منظرهای خاصی از دین توجه شود و منظرهای دیگر را نادیده بگیرند به طور طبیعی ایدئولوژی پدید می‌آید. مدیران فرهنگی انقلاب هم با توجه کردن و توجه دادن به سمت‌های خاصی از دینداری، در واقع نوعی ایدئولوژی و سلاح برای مبارزه تولید کردند. این امر در هر دورهای به یک شیوه اتفاق افتاد. مثلاً در دوره‌ای با تفکر شعر مقاومت اسلامی، در مرحله‌ای با تفکر شعر اهل بیتی و در دورهای دیگر با تفکر شعر ولایی. در هر مرحله از یک منظر به شعر نگاه کردند و از آنجا که هر یک از مناظر چشم‌اندازی محدود بوده هیچ‌گاه تمامیت دینداری را شامل نشد. دینداری به اعتقاد من، عین زندگی کردن طبیعی انسان است. اگر ما به مزیت نسبی اخلاق و تفکر در جامعه اعتماد می‌کردیم و اجازه می‌دادیم خود جامعه بدون اعمال جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک به تولید اثر بپردازد، شاید خیلی بهتر نتیجه می‌گرفتیم.

خاص ملت ما نیست. در باره پدیده جنگ، پس از اتمام آن از چند جهت انبیرات تولید می شود. شاعران یا از منظر تفکر به جنگ نگاه می کنند، یا از منظر احساس و هیجان. یا گونه ادبیات شکل می گیرد که با بررسی این لا گونه می شود به وضعیت ادبیات پی برد. خصوصاً اگر بخواهیم آن را با نمونه های موجود از ادبیات پایداری جهان تطبیق دهیم. من این کار را در کتابی با عنوان «هررسی تطبیقی موضوعات شعر پایداری ایران و جهان» انجام داده ام. مثلاً شیون بر مصایب جنگ، بیان ویرانی های جنگ، بروز حس صلح طلبی در اوج جنگ، اینها مسائلی هستند که به طور طبیعی همه ملت ها در زمان جنگ با آن مواجه هستند. جنگ لغت پخش و زبانیست تا در حالی که می جنگیم و برای آن شعر می گوئیم، با آن عشق بازی هم میکنیم. گاهی اوقات از جنگ نفرت داریم.

اما جنگ چنان با زندگی ما آمیخته شده که از آن قابل تفکیک نیست؛ مثل این ترانه فولکلوریک ویتنامی که می گویند:

گندم زار طلایی است
برنج زار زیناست، مثل زخم
من گندم زار، برنج زار و زخم را دوست دارم
من برای گندم زار، برنج زار و زخم می جنگم
من باید به جنگ تا بتوانم دوست داشته باشم.

ببینید جنگ که پدیده پشت در زندگی بشری است، در کمتر آن زیبایی ها قرار داده شده و چنین نامشود شده که گفتم برای دوست داشتن باید جنگید همیشه این طور نیست که برای دشمنی باید به جنگید. این نمونه ها در ادبیات ما هم هست. فراردهای ادبی زمان جنگ آن قدر گسترده است که این قبیل آثار هم در آن پیدا می شود. اما آنچه امروزه از سوی مدیریت فرهنگی تبلیغ و هدایت و تبدیل به آثار مکتوب می شود، همان رفتار ایدئولوژیک با موضوع جنگ است که اجازه داده نمی شود شعر آیه طور طبیعی از ذخیره فرهنگی جنگ صود بکنند و می خواهند شاعران فقط از منظر و کتالی که خود در نظر دارند به جنگ نگاه کنند و اگر غیر از این انجام دهند، مستی و ضعف شاعر است، نامیدی و دل سردی آنهاست و پلس ایجاد می کند و جنگ را زیر سؤال می برد. این موضوعات مسبب شده که نسل ما ۱۰۰ درصد مالکیت موضوعات جنگ را از دست بدهد و به راحتی آن را به جریان های واگفتار کند که اصلاً در جنگ نبودند. تا از این طریق صاحب این ملک بی صاحب شوند و بیایند به عنوان مثال از چلبازی بگویند که با صدمت روحی در جامعه مواجه است، دچار بحران های اجتماعی است و به راحتی صاحب ادبیاتی بشوند که ما خود را از آن محروم کرده ایم. این رفتار متعارف مدیریت است در حوزه فرهنگ و جنگ.

شاعر جنگ باید به همین مزیت های نسبی اخلاق و فرهنگ در جامعه خودش تکیه کند و جنگ را از همان منظر ببیند. من طبیعی ترین نگاه ما به جنگ را می بینم و آن

نگاهی است که با نگاه مردم تنظیم شده باشد. خیلی راحت می توان تشخیص داد که کدام شعر، طبیعی ترین شعر برای جنگ بوده است. شعری که در جامعه گسترش پیدا می کند و شنیده می شود و با آن زندگی می شود. شعری که چنین نباشد، خارج از مدار فهم مردم است. به همین دلیل شاعر جنگ ضمن آنکه دلشور مهلا اضطرابها و صلح طلبی مردم ایران را بیان می کند، باید به جنگ در مقاطع مختلف متناسب با شرایط و نیازهای آن نگاه کند. آنجا که عرصه تنگ است و عرصه مبارزه است، باید هیجانات را بیان کند ضمن آنکه نسبت به موضوعات فکری جنگ هم بی تفاوت نباشد یعنی از اتقی. بالاتر به جنگ بپردازد و در عین حال همیشه بر طبل جنگ نکوبد و اگر هم زمانی از بدی جنگ گفت، فکر نکند که از مدار خارج شده است.

در همین چارمناسب است که به اصطلاح شعر ضد جنگ هم اشاره کنید. متناسفه عده ای رفتند به سنگر ضد جنگ و خیلی از واقعیت های جنگ را نادیده گرفتند و این تبدیل به موضعی شد برای توجیه رفتارهای نادرست نسلی که مقاومت تسل ما را جنگ تلقی کردند کسانی که در آن شرایط قلم نزدند و بعد که دچار زبان شدند در پرداختن به این موضوع، شعر ضد جنگ گفتند. گروهی به قول آقای قزوه، تازه با جنگ لافا ستان فهمیدند که جنگی هم هست و شروع کردند شعر ضد جنگ گفتن. در حالی که در طول سال دفاع خرمسان، ساکت بودند اینها نقاط منفی و تاریکی است که وجدان روشنفکری ما بدها باید آن را تحلیل و تفسیر و از آن استفاده کند.

اما به نظر من، شاعر و به طور طبیعی هر قصاتی در مرحله اول ضد جنگ است. جنگ حالتی اثر اعلی است که بر اثر غلبه قوه غضب بر قسطن غالب می شود. قرآن هم توصیه کرده که اگر بین آدسته از مسلمانان جنگ در گرفت، میقتلوی کنید. به هر حال، جنگ خیلی پدیده دلنشینی نیست. حتی در شاهنامه فردوسی، اگر بخواهیم در جنگ های میان ایرانیان یا تورانیان بزرهش کنیم می بینیم همه حملات ایرانیان معمولاً دفاع بوده در برابر تهاجم تورانیان و نیز حمله ایرانیان در روز بوده و تورانیان شش بیخون می زده اند. این نشان می دهد که ملت ایران - همان طور که قبلی از تاریخ دانان می گویند - در بیشتر موارد شروع کننده جنگ نبودند.

به نظر شما آیا در عرصه شعر انقلاب و دفاع مقدس، تغییر موضعی از سوی بعضی شاعران اتفاق افتاده است؟ آیا برای نمونه مرحوم دکتر امین پور و مرحوم دکتر سید حسن حسینی را می توان از این دسته به شمار آورد؟
در کارنامه این دو تن می بینیم که در آخرین آثارشان سراغ همان مضامین قبلی نرفته اند. برای نمونه امین پور در «دستور زبان عشق» اثر یا نام های «شعری برای صلح» دارد و در «جنس صبح» شعر معروف «شعری برای جنگ» را.



آیینی
ناگفته

میر حیدر علی میرزا
پایه توان هم ایوان کیم
صوبه حسن حسینی
فر بهر های ادبیات
دفاع مقدس و انقلاب اسلامی
فلسفه و معنی در شعر
چندین کتاب و مقاله
چندین کتاب و مقاله
چندین کتاب و مقاله
چندین کتاب و مقاله

شاعر جنگ با دیده همان مزیت‌های نسبی اخلاق و فرهنگ در جامعه خودش تکیه کند و جنگ را از همان منظر ببیند. من طبیعی‌ترین نگاه‌ها به جنگ را می‌پسندم و آن نگاهی است که با نگاه مردم تنظیم شده باشد

بود. ببینید! انقلاب و جنگ ۲ متغوله و موضوع اجتماعی بودند؛ دلیلی نداره که هر روز و هر ساعت بنشینیم و راجع به این موضوعات شعر بگوییم و آنها را توصیف کنیم. جنگ، مثل خیلی از حوادث دیگر مثل مشروطیت، واقعه ۲۸ مرداد و خیلی از وقایع دهه ۴۰ موضوعی اجتماعی است. این موضوعات زمانی شروع می‌شوند و زمانی به اتمام می‌رسند.

پرفاخن به این موضوعات زمانی شروع می‌شود، اوج می‌گیرد و بعد هم افول می‌کند. ولی نهادهای مدیریتی در حکومت ما هستند که با کوبیدن بر طبل تبلیغات می‌خواهند این موضوعات را مسر یا نگه دارند و نتیجه آن هم تولید یک سری ادبیات مسست و مسخیف و پیش پا افتاده است. به نام ادبیات جنگ و آثار خوب و اصیل زیر خروارها کتاب بی‌ارزش مدفون می‌شود. به نظر من، سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور طبیعی‌ترین شکل را انتخاب کردند. وقتی تصمیم گرفتند راجع به این موضوع شعر بگویند دیگر نگفتند اگر چه منتهم هم شدند مثلاً در یکی از روزنامه‌ها نوشته بودند که آقای قیصر امین‌پور چرا شما دیگر راجع به جنگ و شهید شعر نمی‌گویید؟ نکنند ایمان شما نسبت به اینها ضعیف شده باشد! این نگاه‌هاست که ادبیات ما را به بیراهه می‌برد.

✦ شعر انقلاب را پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب و پشت‌سر گذاشتن بحران‌ها چگونه می‌توان تعریف کرد و اصولاً تلقی شما از «شعر انقلاب اسلامی» چیست؟

شعر انقلاب همان‌طور که از این ترکیب برمی‌آید پیوند یک واقعه سیاسی و یک واقعه ادبی است. مثل ادبیات مشروطه و سابقه هم داشته است. تعریف این نوع ادبیات خیلی راحت است؛ چون شعر انقلاب عموماً ناظر به محتواس است. اما به هر حال دچار تحولات فرمی هم بوده که آنها هم قابل تعریفند. اگر چه گروهی معتقدند که این شعر نوعی دیگر از بازگشت ادبی بود که هیچ‌گونه دستاورد تکنیکی نداشت که البته به نظر من منصفانه نیست.

اما به طور کلی از منظر ۳۰ سالگی، شعر انقلاب به آن دسته از آثاری اطلاق می‌شود که مستقیماً به موضوع انقلاب می‌پردازد. اعم از آنکه علیه یا له آن باشند. از این منظر گسترده، هر شعری که ناشی از پدیده انقلاب باشد، شعر انقلاب محسوب می‌شود. اگر یک نهاد علمی در کشور ما بود که می‌توانست همه این آثار را جمع‌آوری کند و تنها به گردآوری آثار موبد انقلاب اکتفا نمی‌کرد، می‌توانستیم مجموعه وسیعی از فرآورده‌های ادبی ایرانی‌ها را به خصوص در حوزه موضوعات اجتماعی حلسته باشیم. با این تعریف، من تمام شاعران بعد از انقلاب که به نحوی در باره انقلاب شعر گفته‌اند و بی‌تفاوت از کنار آن نگذشته‌اند، شاعر انقلاب محسوب می‌شوند. ✦

این ماجرا دقیقاً ارتباط دارد به تکیه کردن از منظر طبیعی به حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه ایران. کسی که از این چشم‌انداز به وقایع نگاه کند، مسیر حرکتش مشخص‌تر می‌شود و جلادهای انحرافی از این مسیر متمایز می‌شوند. در واقع این شخص مسیر خودش را طی می‌کند. این دوستان در سال ۴۴ از حوزه هنری جدا شدند دقیقاً به این دلیل که آنها منظر طبیعی مردم را نگاه می‌کردند ولی مدیران حوزه هنری آنها را به تکیه‌های ایدئولوژیک و دولتی و رسمی دعوت می‌کردند.

خوب در جمهوری اسلامی به تلفت تردد مراکز قدرتمند شاهد تردد مراکز فرهنگی هم هستیم! آن چنان که سیدحسن حسینی در مجله کیهان فرهنگی مشغول شد و آقای امین‌پور در مجله سروش تا آنجا که این نهادها باز حقوق ایدئولوژیک را از اینها مطالبه نمی‌کردند، با آنها همکاری می‌کردند و به محض آنکه به این مرحله می‌رسید دوباره مسیرشان را اجتنامی کردند. به هر حال تلاش‌ها و وابستگی‌ها و داشتن وابستگی سبب می‌شود که شاعر در مسیر حرکت کند که این مسیرهای مخالف و متغیر را کنار بزند و راه خودش را پیدا کند تا آنجا که حسینی به انزوایی رسید که از همه مجامع رسمی تحریم شد و سال‌های سال سرافراش را نمی‌گرفتند. در شعرهای حسینی، عنصر دردمندی را در نسبت با مفهومی به نام «تاجر» می‌بینیم؛ تاجر از صنف‌های مختلف که به نوعی همه اقتدار جامعه را دربر می‌گرفته؛ از تاجران وادی هنر تا تاجران وادی سیاست. در اندام قیصر هم واژه «درده» دیده می‌شود. البته قیصر محافظه‌کارتر و محتاط‌تر بود و فلسفی‌تر نگاه می‌کرد. شاید دورتر را می‌دید اما سیدحسن حسینی مستقیماً با موضوعات اجتماعی مواجه می‌شد. اما هر دو از یک منظر می‌نالیدند. همان منطقی که به نظر من، بچه‌های شعر انقلاب از آن نگاه کردند و جریان اصلی شعر انقلاب این مسیر را انتخاب کرد.

✦ آیا در این پرداختن به مضامین اجتماعی که مثلاً در شعر حسینی می‌بینیم، مضامین دینی هم حضور دارد؟

بله، نگاه دینی اساساً در ذات شاعر نهفته است و در درجه اول ربطی به شعرش ندارد. در واقع نخستین فیلترینگ را خود شاعر در استفاده از واژه‌ها و در توجه به موضوعات انجام می‌دهد. بنظر این و با این نگاه خیلی از شاعران ما به مضامین دینی پرداخته‌اند، منتها موضوعات دینی به طور مستقیم در شعرشان طرح نشده است. به عنوان مثال سهراب می‌گوید «وقتی من از گل سرخ می‌گویم، دهانم از طعم گرسنگی گس می‌شود» یعنی به مسایل اجتماعی بی‌توجه نیست. درست است که شاعر از گل سرخ می‌گوید ولی حواست به موضوعات دیگر هم هست. در واقع این به نحوی در شخصیت شاعر نهادینه است و سراینده آدم دینداری است. حرکت این دوستان به سمت موضوعات معرفتی و اجتماعی، باز نشان‌دهنده سیر طبیعی جهت‌گیری‌شان